



کفرانِ نعمت چه زمانی حاصل می‌شود؟

عن آبی عبدالله جَعْفَر بن مُحَمَّد (عَلَيْهِمَا السَّلَام) قَالَ:
طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَبْدَلْ نِعْمَةَ اللهِ كَفْرًا طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللهِ.
(از امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که حضرت فرمودند:
خوشا به کسی حال که نعمت خداوند را به کفران [نعمت] تبدیل نکند و خوشا به حال آنان که برای خدا به یکدیگر علاقه دارند.)^(۱)

طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَبْدَلْ نِعْمَةَ اللهِ كَفْرًا! این بسیار مطلب مهمتی است: مسئله تبدیل نعمت خدا به کفران...! گاهی خدای متعال نعمتی به انسان داده است، فرض بفرمایید نعمت «بیان»، نعمتی است؛ می‌توان این نعمت را در راه ترویج معارف الهی به کار برد، می‌توان هم آن را در جهت عکس به‌کار برد، این نعمت را اگر کسی نعمت را تبدیل کرده است به کار ببرد، کفران این نعمت را کرده، نعمت را بفرماید داشتن مال دنیا یک نعمت است؛ مال دنیا، نعمتی است که خداوند به بعضی عنایت می‌کند؛ می‌توان با این نعمت، درجات عالیه را کسب کرد -صدقه‌داد، انفاق کرد، کسائی را از بدبختی و از هلاکت و گرسنگی نجات داد- می‌توان هم بعکس، این پول را در راه‌های فساد، در راه‌های حرام، در راه‌اشاعه محزمت‌ها، در راه افساد خود و دیگران به کار برده این کفران نعمت الهی است. قدرت و توانایی مدیریت و احراز مناصب مدیریتی یک نعمت است؛ می‌توان این نعمت را در راه توجه همین‌طور در جریان تصمیم‌گیری جمع کرده است که ما و شما باید همین‌طور در جریان تصمیم‌مدیران جامعه -که به دشمنان دین و دشمنان کشور وابسته بودند- حرکت می‌کردیم، بدون اینکه اختیاری داشته باشیم؛ امروز، بسیاری از خود ما جزو مدیران کشور هستیم -در هر بخشی که هستیم، در هر حدی که هستیم- و قدرت ایجاد مسیر، تغییر مسیر، تصحیح مسیر را خدای متعال به ما داده است؛ این یک نعمت است. این نعمت را چگونه صرف می‌کنیم؟ اگر این مدیریت در جهت خدمت به مردم و هدایت جامعه به آن سمتی که مطلوب دین خدا است به‌کار رفت، این شکر نعمت است؛ اگر چنانچه در این جهت به‌کار نرفت، معطل ماند یا عکسش به‌کار رفت، این کفر نعمت است. گاهی این کفران نعمتها، به‌حدّی است که قابل جبران هم نیست. . .

۱) امالی طوسی، مجلس اول، ص ۲۱
شرح حدیث در ابتدای درس خارج قفق ، ۱۳۹۶/۲/۱۰
پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌خامنهای

با خورشید انقلاب (خطراتی از رهبر معظم انقلاب)

دیوارهای رنگ و رو رفته اتاق جلسات

اتاقی که در آن جلسه‌های آقای خامنه‌ای برگزار می‌شد خیلی سادّه بود. دیوارهای سیاهی داشت و رنگش از بین رفته بود. به ایشان گفتم اجازه می‌دهید اتاق را رنگ کنیم؟ ایشان گفت: نه لازم نیست. همانطور که هست خوبه.

✽ علی‌اکبر صفرخانی، آبدارچی دفتر ریاست‌جمهوری، خبرگزاری فارس، تاریخ ۹/۲۳/۹۱۰

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

مسافرت عمدی در ماه رمضان
(س) آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

ج) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد و در صورت مسافرت، ولی‌اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

روزه زن حامل
(س) اگر زن در ماه مبارک رمضان دوستامت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود آیا روزهاش باطل می‌شود؟

ج) روزهاش باطل است.

قضای نماز و روزه فوت شده
(س) من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی‌دانم، از جایبالی خواشمندم بیان فرماید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است و آیا تکفاره روزه بر من واجب است که در روزه در به مسئله قضای آن تکلیف می‌کند؟

ج) فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه‌ها که بقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارند، بر شما واجب است و در مورد روزه، اگر بعد از رسیدن قطعی به سن تکلیف، در اثر کوتاهی در یادگیری مسئله و حکم شرعی، عمداً افطار کرده باشید، علاوه بر قضا، تکفاره هم واجب است.

نیت روزه مستحبی با وجود قضای روزه واجب
(س) شخصی که روزه واجب برعهده‌اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی برائ نیتشمنده می‌تواند نیت روزه بگیرد، مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعدازظهر برگشت و بر این‌همه هم مرتکب هیچ‌یک از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد و آن روزه هم از روزهای استی که روزه در آن مستحب است، آیا می‌تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟
ج) اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمه‌اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب از وی صحیح نیست.

توبه روزه و قضای آن به خاطر ضعف جسمانی
(س) دختری که به‌سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانای روزه گرفتن ندارد و بعد از ماه مبارک رمضان هم نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می‌رسد، چه حکمی دارد؟

ج) ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم‌قدرت، موجب سقوط قضای روزه نمی‌شود بلکه قضای روزه‌های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است.

قضای نماز و روزه والدین
توسط دختر به جای فرزند بزرگ تر

ج) اگر پسر بزرگ به هر دلیلی نماز و روزه قضای پدر یا مادر را انجام ندهد و دختر یا رضایت خودش بجا بیاورد یا از مال خودش اجیر بگیرد، آیا از گردن پسر ساقط می‌شود و دیگر گناهی برگردن او نیست؟

ج) در فرض مسئله نماز و روزه از گردن پسر ساقط می‌شود و چیزی بر عهده او نیست.

فرو بردن اخلاط سر و سینه در حال روزه
(س) فرو بردن خلط که از راه بینی وارد حلق می‌شود روزه را باطل می‌کند؟

ج) فرو بردن اخلاط سرر و سیننه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود و عمداً فرو برده، به احتیاط واجب روزه باطل می‌شود.

یکی از شبهاتی که در فضای مباحث قرآنی مطرح است بحث وحبانی نبودن الفاظ و کلمات قرآن است که طراحان شبهه معتقدند توسط شخصی پیامبر اکرم (ص) ابداع گردیده و همانند مفاهیم قرآن از جانب خدای متعال نبوده است. در این رابطه دانشمندان و صاحب نظران مختلفی به این شبهه پاسخ داده‌اند که در میان آنان حضرت آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی به قلم شیوای خوددشن این شبهه را طرح و سپس پاسخ‌های مستدل و برهانی به آن داده‌اند. ایندک متن مطالب معظوله که در مجله الفق حوزه به‌زور طبع آراسته شده خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

خلاصه نظریه
حقیقت این است که شبهه‌کننده در بیان نظریه خود دچار اختلاف و تناقض‌گویی می‌شود و نمی‌تواند اطراف آن را در نقطه‌ای به صورت نظریه واحدی گرد آورد. و به اصطلاح آن چنان به نعل و به میخ می‌زند که اگر به نقطه‌ای اعتراض شود، بتواند از آن بگریزد. اینک سخنان او در چند فراز نقل می‌کنیم:
۱- **تجربهای ما به مثابه تجربه شورا**
صاحب نظریه می‌گوید: وحی، الهام است و این همان تجربه‌های است که شاعران و عارفان دارند، هرچند پیامبر آن را در سطح بالاتری تجربه می‌کند، و در روزگار مدرن ما وحی را با استفاده از استعاره شعری به وسیله چنانکه یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است وحی «و یقولون انشأ لئلا تركزوا الهنتا لشاعر مجنون» بالاترین درجه شعر است.

تحلیل
این نظریه، نظریه جدیدی نیست، بلکه همان است که مشرکان مکه، قرآن را از این راه تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: همان طور که امروقیس در پرتو الهام، معانی و الفاظ را می‌آفریند، محمد نیز از همین طریق، آفریننده معانی و الفاظ ایات است. مسلماً مقصود آنان از شعر، شعر منظوم نیست، بلکه یافته و تحلیلات انسان از طریق تفکر است، چه در قالب نظم و چه در قالب نثر قرآن این نظریه را از آنان نقل می‌کند و به نقد آن می‌پردازد:
«و یقولون انشأ لئلا تركزوا الهنتا لشاعر مجنون» صافات/۳۶.

می‌گویند: آیا ما خدایان خود را به خاطر یک شاعر دیوانه رها می‌کنیم؟!
و نیز می‌فرماید: «ام یقولون شاعر ترتیبه به ربیب المنون»طور /۳۰
می‌گویند: او شاعر است و ما در انتظار مرگ او هستیم
و گاهی قرآن را از سه راه توجیه می‌کردند و آن را ساخته فکر پیامبر دانسته، گاهی می‌گفتند: افکار پراکنده است و گاهی می‌گفتند به خدا دروغ بسته و سرانجام می‌گفتند: شاعری است که تحلیلات خود را در این قالبها ریخته است.
بل قالوا ضغاث حلال بل افتراه بل هو شاعر، انبیاء /۵، بلکه می‌گفتند: افکار آشفته‌های است، بلکه آن را به دروغ ساخته و پرداخته است، بلکه او شاعری بیش نیست.

قرآن در نقد این نظریه می‌گوید:
«و ما هو یقول شاعر قلیلاً ما یتومنون» (حاقه/۴۱).
آن سخن شاعری نیست، شما اندک ایمان می‌آورید.

و در این دیگری می‌فرماید:

«وما علمناه الشعر و ما بینهم لی ان هو الا ذکر و قرآن مبین» (یس/۶۹)

ما به او شعر بناموختیم و سزاور او هم نیست، و آن، جز یادآوری و قرآنی آشکار نیست.

بالاخره آنان، پیامبر را با شعرا در یک صف قرار داده بودند. محتوای نظریه مورد بحث نیز بیش از این نیست، هرچند که در سطح بالاتری را به آن افزوده است، ولی مجموعاً از یک منش سرشمنه می‌گیرد.
اگر می‌گوید: شعرا از خود، الهام می‌گرفتند ولی پیامبر از مقام ربوبی الهام می‌گرفت، در این صورت، عطف قرآن بر این اندیشه را از آنان محذوم است، و در نتیجه تشبیه محلّ و ناروا می‌باشد.

از این بگذریم، بالاخره این نظریه چه دلیلی دارد؟ آیا شاعدی هم بر آن دارید؟ متأسفانه این مصاحبه، سرتا‌سر، طرح یک رشتنه تصورات و مفاهیم است بی‌آنکه برای اثبات آن دلیلی اقامه شود. اگر واقعاً قرآن در حد یک اندیشه شعری هرچند در سطح بالاتر است، پس چرا تحدّی کرده ولی با آوردن یک کام سوره؟ کدام شاعر در طول عمر خود، تحدّی می‌کند و می‌گوید: احدی نمی‌تواند تا روز رستاخیز غزلی مانند غزل‌های من بیاورد؟
در اینجسا بازی می‌توان به صاحب این نظریه گفت: همین تفسیر و توجیه شما درباره قرآن جز یک نوع تجربه شعری چیزی دیگری نیست، یعنی نفس شما این اندیشه را پرورش داده و بر صفحه ذهن آورده و بر نوک قلم و سر زبان جاری ساخته است، بی‌آنکه واقعیتی در پشت آن نهفته باشد.

اگر واقعا شعر و شاعری و آنچه در این ردیف است، فاقد ارزش جاودانه است، سخن شما نیز از همین سخن است.

۲- پیامبر آفریننده و تولیدکننده قرآن است!
در مورد دیگر می‌گوید: استعاره شعر، به توضیح این نکته کمک می‌کند، پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیروی بیرونی او را در اختیار گرفته است، اما در واقع با حتی بالاتر از آن، در همان حال شخص پیامبر همه چیز است، آفریننده، تولیدکننده، بحث درباره اینکه این الهام از درون است یا از برون، حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و بیرون نیست.

تحلیل
این کلمات و جمل می‌رساند که صاحب نظریه، قرآن را تجلّی شخصیت درونی پیامبر اکرم(ص) می‌داند که در ورزیده و فقط معانی را از جانب خدا دانسته است.

گروه‌های مخالف، نبی امبارزه با وحی محمدی، در تمام اعصار توجیه‌ها و تصویرهای دانشمند، ولی ماهیت توجیه‌ها و تفسیرهای باطل در تمام زمان‌ها یکی بود. چیزی که هست، در عصر حاضر، همان تهمت‌ها و ناسزاه‌ها، همان توجیه‌ها و تفسیرهای بوجهلی و بوسیفیانی، تغییر قیافه داده و به صورت کالای نو و به عنوان یک تحقیق علمی عرضه شده است.

اصطلاح به آن وحی نفسی می‌گویند. توجیه وحی در مورد پیامبران از طریق مسئله تجلی شخصیت باطن، نخست از طرف گروه‌های تبشیری یعنی کشیشان و خاورشناسان اظهار شد و بیش از همه، خاورشناسان نام درمنگم‌ها در این باره گرد و خاک کرده است! وحی با تلاش‌های کودکانهای می‌خواهد برای قرآن، منابهی معرفی کند که یکی از آنها تجلی شخصیت درونی است، او درباره نظریه خود چنین می‌نویسد: عقل درونی محمد و یا به تعبیر امروز شخصیت باطنی او به بی‌پایگی آیین شکرک، یک برده بود. او برای رسیدن به مقام نبوت به پرستش خدا پرداخت و در غار حرا برای عبادت، خلوت نمود و در آنجا ایمان وجدان او را در جریان بلند رسیدی وفق افکارش وسیع، و دید بیشتر دوچندان شد. در این مرحله آن چنان نیرومند شد که برای هدایت مردم، شایستگی پیدا کرد. او پیوسته به فکر و اندیشه

معارف

Maaref@Kayhan.ir

جانب خدا است.

۴- شرایط حاکم بر زندگی پیامبر، تولیدکننده قرآن است!

صاحب این نظریه، گاهی خود پیامبر را مستقلاً تولیدکننده قرآن می‌داند و می‌گوید: او همه چیز است، و نقش محوری دارد، و گاهی نوعی مشارکت بین خدا و پیامبر را مطرح می‌کند، اما گاهی هم می‌خواهد بگوید شرایط حاکم بر زندگی پیامبر، تولیدکننده این مفاهیم و افکار و معانی است و به تعبیر دیگر، زمان را آفریننده این محصول (قرآن کریم) می‌شمرد و می‌گوید:

تاریخ زندگی خود او، پدرش، مادرش، کودکی‌اش و حتی حالات روحی‌اش در آن نقش دارند. اگر قرآن را بخوانیم حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فسیح، در حالی که گاهی اوقات پرمال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی...! این جنبه کاملاً بشری وحی است.

اکنون سؤال می‌شود: او در این تعبیر می‌خواهد قرآن را کتابی صد درصد بشری معرفی کند و به سان دیگر مولفان قلمداد کند که شرایط حاکم بر زندگانی آنان، در نگارش و تعبیر آنان کاملاً موثر می‌باشد و به تعبیر دیگر، تمایلات و فرهنگها در تدوین آن کاملاً موثر بوده است. اگر واقعاً چنین است، پس چرا خدای محمد، همه آنها را نفی می‌کند و عاملی جز وحی را در آفرینش قرآن موثر

پاسخ به داووری‌های عصر جاهلی در باره قرآن



نم‌اند، نمی‌توانند مرز این دو نوع الهام و دو نوع احساس را از هم جدا سازند، لذا همان مشرکان عصر رسول خدا نیز به خاطر عدم توانایی در درک تفاوت این دو نوع احساس، با خود فکر می‌کردند که چگونه ممکن است فردی از برون خود، الهام بگیرد و مأمور هدایت مردم شود؟ قرآن این اندیشه را از آنان محذوم است، و در نتیجه تشبیه محلّ و ناروا می‌باشد.
«کان للانس عجان او حیثا ولی رجل منهم ان اندر الناس و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صق عند ربهم قال الكافرون ان هذا ساحر مبین» (یونس/۲).

آیا برای مردم مایه شگفت است که بر شخصی از خود آنان وحی فرستادیم تا مردم را هدایت کند؟ و به گروه‌های یابمان بیشارت بده که در درگاه الهی سابقه نیک و راست دارند، ولی افراد کافر او را ساحر و جادوگر می‌خوانند. گروه‌های مخالف، برای مبارزه با وحی محمدی، می‌گفتند: «اننا انزله قرآنا عربیا لعلکم تعقلون» (یوسف/۲).

۲- مفاهیم از خدا، و الفاظ از پیامبر(ص)

صاحب نظریه در عبارت‌های پیشین، از طریق اجمال و تفصیل، قرآن را تولید خود پیامبر و پیامبر از آفریننده قرآن دانست. اما در همین مصاحبه در جای دیگر می‌گوید:

۴- «و هذا کتاب انزله مبارک» (انعام/۹۲) این کتاب مبارکی است که ما آنرا ارسال کردیم.
پس این گفتار صریح چگونه آن را کتاب بشری تلقی کنیم و آن را ساخته بشر بدانیم در حالی که در حدیث و روایات معتبره، برای وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد.

وی در این نظریه، مفاهیم و معانی را از جانب خدا دانسته، ولی شکل و صورت را آفریده خود پیامبر می‌شمارد. و در نتیجه بخشی از اعجاز قرآن را که در زیبایی الفاظ و استواری تعبیر نمایان می‌شود، انکار ورزیده و فقط معانی را از جانب خدا دانسته است.

گروه‌های مخالف، نبی امبارزه با وحی محمدی، در تمام اعصار توجیه‌ها و تصویرهای دانشمند، ولی ماهیت توجیه‌ها و تفسیرهای باطل در تمام زمان‌ها یکی بود. چیزی که هست، در عصر حاضر، همان تهمت‌ها و ناسزاه‌ها، همان توجیه‌ها و تفسیرهای بوجهلی و بوسیفیانی، تغییر قیافه داده و به صورت کالای نو و به عنوان یک تحقیق علمی عرضه شده است.

زیراینقر قرآن کار مشترکی میان خدا و پیامبر است تو بر معانی از جانب خدا و صورت از جانب پیامبر می‌باشد، چیزی که مشرک تسهامی است که سرمایه از جانب خدا و صورتسازی از جانب پیامبر است. اکنون باید پرسید که آیا این نظریه نازل تر از نظریه نخستین نیست؟ در آنجا همه چیز از آن رسول خدا بود، جز یک رابطه ضعیف با خدا، ولی در اینجا معاوضتی بی‌صورت از جانب خدا و ضیافت و صورت از جانب پیامبر

و نیز باید پرسید: دلیل شما بر این مشارکت چیست؟ آیا خدای قادر بر انزال مفاهیم، قادر بر صورت‌سازی نیست؟

از این گذشته، خود قرآن برخلاف این نظریه گواهی می‌دهد، زیرا کرارا به پیامبر امر می‌کند، چنین بگو مثلا قل هو الله حد یعنی مفاهیم و صور هر دو از

تویدگان مصری کسی نیستند.

از این گذشته، این تبخیز در خطا چه معنی دارد که پیامبر در ملواری طبیعت صد درصد واقع‌گو و حقیقت نما باشد ولی در مسائل ملموس و عینی دور از حقیقت سخن بگوید؟ و اگر هم یک مفسر درباره آیهای که مورد نظر اوست، سخنی گفته باشد، دلیلی بر همگانی بودن مطلب نیست. قرآن علم و دانش پیامبر را عظیم‌ترین فضل الهی می‌شمارد و می‌فرماید:

«وعلمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیماً» (نساء/۱۱۳). خداوند آنچه نمی‌دانستی به تو اموخت و بخشش خدا به تو بسیار بزرگ است.

آیا دانشی که قرآن آن را عظیم می‌شمارد، چگونه در بخش دوم خطا پذیر می‌باشد؟

۲- **انگاره گام فراتر نهداد و عیلم پیامبر را چنین توصیف می‌کند: من دیدگاه دیگری دارم، فکر نمی‌کنم دانشی او از دانش مردم هم عرضش دربراه زمین، کیهان، ژنتیک انسان‌ها بیشتر بوده است. این دانشی را که امروز در اختیار داریم، نداشتنه است و این نکته خدشهای به نبوت او وارد نمی‌کند، چون او پیامبر بود، نه دانشمند ما مورخ.**

اکنون سؤال می‌شود: دلیل شما بر اینکه او از این مسایل آگاه نبوده، و دانش او درباره این مسائل در حد همان دانش عرب جاهلی بوده است، چیست؟

ما، در اینجا نمی‌خواهیم در مورد اعجاز علمی قرآن سخن بگوییم زیرا درباره اعجاز علمی قرآن، در کتاب مرزهای اعجاز با صورت گسترده، سخن گفتیم. پیامبر گرامی (صلی‌الله علیه و آله) از طریق وحی و جانشتن معصوم او مانند علی(علیه‌السلام) در نهج البلاغه و فرزند او در صحیفه سجادیه از یک رشته حقایق علمی پرده برداشته‌اند که جهان آن روز و امروز آن را تصور نمی‌کرد. زهی بی‌اصافی که این همه حقایق علمی را در این کتاب‌ها منکر شویم و آنگاه بعد بیابوریم که او پیامبر بوده نه دانشمند، یعنی پیامبر بود و عالم نبوده، پیامبر بود و آگاه از اسرار نبود!

انتهام به معتزله

از آنجا که صاحب نظریه، قرآن را تولید فکر پیامبر شمرده، به دنبال این می‌گردد که برای خود شریک و همراه پیدا کند، در این میان دیواری کوتاه‌تر از دیوار معتزله پیدا نکرده و این مطلب را به آنها نسبت می‌دهد و می‌گوید: باور به این نیز که قرآن یک محصول بشری و باقوه خطا پذیر است و در عقاید معتزله دایر به مخلوق بودن بطور تلویحی آمده است.

البته معتزله، هر چند منقرض شده‌اند و چندان شخصیتی بارز از آنها باقی نیست، اما کتاب‌های آنان در اختیار همگان است. حاشا و کلا که آنها قرآن را مخلوق به معنای سیاخته فکر پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بدانند. اصولاً مسئله مورد بحث، در قرن دوم از طرف مسیحیان درباره عباسی مطرح شد که آیا قرآن قدیم است یا حادث؟ گروهی بر قدمت قرآن و گروهی بر حادث بودن آن معتقد شدند. محدثان، قرآن را قدیم دانستند و معتزله حادث، زیرا قدیم بالذات منحصر به خداست و غیراو همه و همه حادث‌اند، و یکی از آنها قرآن است که فعل خداست و فعل خدا از حدوث جدا نیست، و اگر می‌گفتند مخلوق است، به معنای آفریده خدا است نه به معنای منتقل و ساخته فکر پیامبر، و لذا در روایات ما اصرا شده است که قرآن را نه قدیم بخوانند و نه مخلوق. زیرا قدیم بخوانند، نوعی شرک است، مخلوق بخوانند، دشمن از آن سوءاستفاده کرده است، و این معنی منتقل و ساخته و پرداخته فکر پیامبر می‌باشد، و این مشرکان عصر رسول خدا صلی‌الله علیه و آله همین تعبیر را سه کار می‌بردند و می‌گفتند: «ما سمنما بهذاتی القلمة الاخره ان هذا الا اختلاق» (ص/۷). ما این سخن را در آیینی دیگر نشنیدیم و این جزو چیزی است که بخوانند و پرداخته نیست.

انتهام به مولوی و عرفا

باز برای اینکه تنها نماند، به فکر افتاده که مولوی مایه بگنارد و می‌گوید: قرآن آیینه ذهن پیامبر است. آنچه در دل سخن مولوی متدرج است، این است که شخصیت پیامبر، تغییر احوال و اوقات خوب و بد او همه در قرآن منعکس است.
نسبت بدان آسان است ولی اثبات آن مشکل، در کدام بیت مولوی این نتیجه‌ای که او گرفته، آمده است؟ در حالی که مولوی صدها بیت دارد که در‌صورت خلاف این را به صراحت بیان می‌کند: از جمله:

توجیه وحی در مورد پیامبران از طریق مسئله تجلی شخصیت باطن، نخست از طرف گروه‌های تبشیری یعنی کشیشان و خاورشناسان اظهار شد و بیش از همه، خاورشناسی به نام درمنگم‌ها در این باره گرد و خاک کرده است: ا وی با تلاش‌های کودکانهای می‌خواهد برای قرآن، منابعی معرفی کند که یکی از آنها تجلی شخصیت درونی است.

ما آن را به صورت قرآن عربی فرورفرستادیم تا ببیند.شید.
۴- «و هذا کتاب انزله مبارک» (انعام/۹۲) این کتاب مبارکی است که ما آنرا ارسال کردیم.
پس این گفتار صریح چگونه آن را کتاب بشری تلقی کنیم و آن را ساخته بشر بدانیم در حالی که در حدیث و روایات معتبره، برای وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد.

«تولوا علیک من نبیا موسی و فرعون بالحق لقوم یومنون» (قصص/۳) - ما سرگذشتت موسی و فرعون را به درستی برای تو بیان می‌کنیم تا اهل ایمان از آن بهره ببرند.

در این آیه تلاوت آیات را از آن خدا می‌داند، قالب‌ها و محتوا، هر دو از جانب خدا است.

برداشتها و اطلاعات نادرست
ما، در اینجا به تبیین اصل نظریه ایشان پرداختیم که به چهار صورت مختلف بیان می‌کند، بدون اینکه دلیلی بر نظریه هر یک بیابورد، و خود تبخیز روشن‌ترین گواه بر بی‌پایگی آن است. ولی در کنار این نظریه، یک رشته شطحات و سخنان نارزنده نیز دارد که به صورت گذرا به آنها‌اشاره می‌شود.

۱- صاحب نظریه می‌گوید: امروزه مفسران بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسائل صرفا دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ، و قواعد عبادت خطا‌ناپذیر نیست، آنها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسائلی که به این جهان و جامعه ارتباطی مربوط می‌شود، اشتباه کند. آنچه که قرآن درباره وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات عملی زمینی می‌گوید لزوما نمی‌تواند درست باشد، این مفسران، اغلب استدلالی می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشهای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند چراکه پیامبر به سطح دانش مردم خود فرود آمده است و به زبان زمان خویش سخن گفته است. اکنون سؤال می‌شود: این کلمه بیشتر و اغلب که به کار می‌برد و مفسران استدلالی می‌را به مطلب یاد شده متهم می‌کنند کدام مفسران هستند که در طول چهارده قرن، به خطا‌پذیری قرآن در مسائل مربوط به زندگی اعتراف می‌کنند؟ آنان جز مستشرقان و جز دنباله‌روهای آنان مانند رئیس قادیانیه‌ها و متأثر از آنان مانند برخی از اب جلوه می‌دهند.



چراغ راه

نشانه‌های صابرنی

قال‌النبی (ص): «علامه‌الصابر فی ثلاث: اولها ان لا یکسل و الثانیة ان لا ینجزر، و الثالثة ان لا یشکو من ربه تعالی، لانه اذا کسل فقد ضیع الحق، و اذا فجزر لم یود الشکر، و اذا شک من ربه عزوجل فقد عساه»

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: صبور سه نشانه دارد: اول آنکه سستی نمی‌کنی، دوم آنکه افسرده و دل‌تنگ نمی‌شوی، و سوم آنکه از پروردگار خود شکوه نمی‌کنی، زیرا اگر سستی کنی، حق را ضایع کرده است و اگر افسرده و دل‌تنگ باشی شکر نمی‌گذاری و اگر از پروردگارش شکوه کنی او را معصیت کرده است.^(۱)

۱- علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۸



حکایت خوبان

یکی از رؤس کمالات انسان

پیامبر گرامی اسلام فرمود: سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عز و جل. عرض شد: ای رسول‌خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: برادری که به وسیله آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند، و پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد.^(۱)

امام (رضاع) فرمود: هیچ بنده‌ای حقیقت‌ایمانش را کامل نمی‌کند، مگر اینکه در او سه خصلت باشد: دین‌شناسی، تدبیر نیکو در امر معاش و زندگی و شکیبایی در مصیبت‌ها و بلاها.^(۲)
امام علی(ع) فرمود: صبر در کارها همانند سر در بدن است، همان طور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فلسد می‌شود، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود، کارها تباه می‌شود.^(۳)

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۹
۲- بحار‌الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۹
۳- همان ج، ص ۷۱، ص ۷۲



پرسش و پاسخ

راهکارهای تقویت صبر (۵)

پرسش:

در مواجهه با مشکلات و مصائب زندگی، چه راهکارهایی برای تقویت آستانه تحمل و صبر و بردباری انسان وجود دارد؟

پاسخ:

در چهار بخش قبلی پاسخ به این سؤال ضمن تأکید بر طبیعی بودن وجود ناملایمات و سختی‌ها و مشکلات در زندگی به چهار محور اساسی شامل: ۱- صبر یکی از مقامات سالکین ۲- انواع صبر در برابر مشکلات ۳- توجه به هدف صبر یکی ۴- افات صبر و همچنین راهکارهای تقویت روحیه صبر شامل: ۱- شناخت طبیعت زندگی ۲- خودشناسی ۳- ایجاد قنطری به وعده الهی مبنی بر گشایش سختی‌ها و ۴-... تا نوزده راهکار برداختیم، اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

۲۰- روایاتی که در فضیلت صبر رسیده حتما مطالعه کنید. چسرا که اگر کسی بداند ثواب صبر به مراتب بیشتر از چیزی است که از دست‌داده، زیرا چیزی از دست‌داده که جز در زندگی دنیا با او نمی‌ماند و چیزی بدست‌آورده که بعد از مرگ ابد‌الدهر با او خواهد بود، در اینصورت می‌توانند به راحتی صبر کنند. (ترجمه‌اخلاق ص: ۳۴۵)

۲۱- روایاتی که در فضیلت مبتلا بودن به مشکلات دنیوی وارد شده مورد مطالعه قرار دهید.
۲۲- متذکر شوید که زمان مصیبت و بلاهای دنیایی اندک و وقت آن کوتاه است و به زودی از آن رهایی خواهید یافت و اصولاً عمر دنیا کوتاه است.
۲۳- ببینیدشید که جزء بی‌صبری چه ضررهایی بر آن مرتب است، زیرا کسی که بداند که جزء و بی‌تابی کاری است زشت و به دین و دنیای او زیان می‌رساند، و هیچ فایده‌ای ندارد جز اینکه ثواب را باطل و ضایع می‌کند و آدمی را گرفتار عقاب می‌سازد، چنانکه امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «اگر صبر کنی آنچه مقدر است خواهد شد و تو اجر می‌بری، و اگر بی‌تابی نمائی آنچه مقدر است خواهد شد و برای تو بار گناه و عقوبت خواهد بود». (بحار الأنوار ج۶۸ ص ۹۲) در اینصورت بهتر در برابر مشکلات صبر می‌نماید.
۲۴- احوال کسانی را که به بلای عظیم‌تر از شما گرفتار شده‌اند و مشکلات گذشته و حالتان با شما قابل مقایسه نیست، به ذهن‌آورید و شکر کنید که شما کمتر مبتلا بوده و هستید.
۲۵- به خدانود بزرگ امیدوار باشید، دانم‌ا بر او توکل کنید.

۲۶- ارتباط خود را با او استحکام بخشید و با نماز و ذکر، پیوسته او را یاد کنید و در مشکلات و مصیبت‌ها از او استمداد بطلبید.
۲۷- هیچ‌گاه مایوس نشوید و بسا روحیه امید به پیش‌بروید و بسا برنامه‌ریزی درصدد حل مشکلات باشید.
۲۸- هر بومعه‌اندوه ذکر لا الهه الاّ الله، سُبْحانَكَ اِیُّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِیْنَ را تکرار کن.
۲۹- سواردر فسوق را در برنامه‌های منظم با درج سواردر آن در یک جدول و نمره دادن به عملکرد خود و رعایت این امور سعی در تقلیل مصروفات تخلص‌دست‌ده و همت خود به افزایش صبر و تحول سعه صدر معطوف‌بخدارید.
۳۰- از نماز و روزه برای تقویت روحیه صبر و تحمل در برابر مشکلات کمک بگیرید که هر کدام از آنها آستانه تحمل انسان را بالا می‌برد.



سلوک عارفانه

جزع و بی‌تابی برای رفع بلیات فایده‌ای ندارد
(بدان ای سالک راه خدا!) مطلب منب مهم و راه خیلی خطرناک است. از جن و دل‌بکوش، در پیش‌آمدهای دنیا، صبر و بردباری را پیشه بکن، و در مقابل بلیات و مصیبات مردانه قیام (کن) و به نفس خفاکن، که جزع و بی‌تابی، علاوه بر آنکه خود تنگی بزرگ است، برای رفع بلیات و مصیبات فایده‌ای ندارد، و شکایت از قضای الهی و اراده نافذ حق، پیش مخلوق ضعیف بی‌قدرت و قوه، مفیدد فایده نخواهد بود.۱